

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در بیان روایات مربوط به گناهان کبیره بود که بیان شد این روایات، سه قسم است؛ یک قسم ضابطه را ذکر کرده (مثل «کل ما اوعد عليه النار»)، یک قسم تعداد کبائر را ذکر کرده، یک قسم هم جمع بین عدد و ضابطه کرده است.

ائمه (علیهم السلام) تنها بیان گر ضابطه و تعداد کبائر

در زمان ائمه معصومین (علیهم السلام) علما و فقهای اهل سنت آن زمان یک چیزهایی را می گفتند کبیره است، عبارت روایت ذیل، دلیل بر این است که فقط ائمه (علیهم السلام) باید کبیره بودن گناه یا ضابطه را بیان کنند.

این روایت در کتاب من لایحضره الفقیه آمده: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِنَّ الْكَبَائِرَ سَبْعٌ فِينَا أُنْزِلَتْ وَ مِنَّا اسْتُجِلَتْ»^[1]، آیا این تعبیر «فِينَا أُنْزِلَتْ وَ مِنَّا اسْتُجِلَتْ»، کنایه از این نیست که فقط ائمه (علیهم السلام) باید ملاک یا تعداد کبائر را بیان کنند؛ فقط ائمه (علیهم السلام) باید از قرآن یا متن دین بگویند کدام گناه کبیره است و کدام گناه کبیره؟!

بدین سان، از این روایت استفاده می کنیم که اصلاً نمی توانیم بگوئیم کبیره یعنی آنچه عرف می گوید کبیره است! نه، کبیره محدودیت دارد و این محدودیتش؛ یا من حیث العدد است یا من حیث الضابطه و این تنها باید از خود روایات استفاده شود و منبع دیگری در اینجا حقّ دخالت ندارد.

توسعه در کبائر در کلمات معصومین (علیهم السلام)

برخی از کبائر هست که ریشه قرآنی دارد مثل «افتراء علی الله» که در خود آیات قرآن فراوان داریم مثل این آیات سوره انعام: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ»^[2]، یا آیه دیگر سوره انعام که می فرماید: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا... الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ»^[3]. بنابراین، در قرآن افتراء علی الله به عنوان گناه کبیره شمرده شده، اما در روایات ائمه (علیهم السلام) این افتراء، توسعه پیدا کرده و موارد دیگری نیز بدان اضافه شده است که به دو روایت اشاره می شود؛

روایت اول: روایت ابی خدیجه از امام صادق (علیه السلام) می باشد: «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ سَالِمِ بْنِ مُكْرَمٍ الْجَمَّالِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: الْكَذِبُ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ (عليهم السلام) مِنَ الْكِبَائِرِ»^[4]، در این روایت، خود ائمه (علیهم السلام) دائره كبائر را توسعه داده و كذب بر رسول و كذب بر اوصياء و اولياء و افتراء بر ایشان را نیز، جزء گناهان كبيره قرار دادند.

نکته: در بحث تفویض می گوئیم آنچه خدای تبارک و تعالی به پیامبر (صلي الله عليه وآله) در امر تشریع تفویض فرموده، بر حسب روایات به ائمه (علیهم السلام) نیز تفویض شده است یعنی ائمه (علیهم السلام) نیز می توانند در مسئله تشریع دخالت کنند، البته این بدین معنا نیست که ما معتقدیم ائمه (علیهم السلام)، اراده ای غیر از اراده خداوند دارند، بلکه ایشان نیز، «لا یریدون إلا ما أَرَادَ اللَّهُ». اما به حسب ظاهر برای مردم عوام در قرآن این بیان نشده است، بلکه در روایات آمده است.

روایت دوم: روایتی است از پیامبر (صلي الله عليه وآله) که فرمود: «مَنْ قَالَ عَلَيَّ مَا لَمْ أَقُلْ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»^[5]؛ اگر کسی نسبتی به من بدهد که من نگفتم، این شخص باید خودش را برای آتش جهنم آماده کند. در قرآن فقط افتراء بر خدا آمده و افتراء بر پیامبر (صلي الله عليه وآله) نداریم.

مانند این آیات: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» (که مراد از آیات یعنی آیات قرآن نه رسولان)، یا آیه 18 سوره هود: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ»^[6]، در این آیات، همه افتراء بر خداست، اما افتراء بر رسول و اوصياء نیامده است.

خلاصه آنکه؛ برای پیدا کردن ضابطه كبيره، غیر از روایات جای دیگری نباید رفت و باید ببینیم در دایره روایات، ضابطه كبيره چیست؟

ادامه روایات تعداد كبائر؛ روایت سوم

روایتی دیگری که تعداد كبائر را بیان کرده است (و روایت معتبری می باشد) عبارت است از: «وَ [محمد بن یعقوب] عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنِ الْكِبَائِرِ فَقَالَ هُنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ ع سَبْعٌ»؛ این كبائر در کتاب علی هفت تاست که آن ها را ذکر می کند: «الْكُفْرُ بِاللَّهِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ أَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا وَ الْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ وَ التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ»، روایات دیگری داریم که گاهی اوقات نه كبيره ذکر کرده، گاهی اوقات نوزده تا و در برخی دیگر از روایات 34 مورد و یا 35 مورد ذکر شده است.

ذیل این روایت، سبب جمع بین این روایات عدد می شود. از امام (علیه السلام) سؤال می کند: «هذا اكبر المعاصي؟»؛ این هفت تایی که شما فرمودید اكبر المعاصي است؟ حضرت فرمود بله یعنی در این روایات اكبر المعاصي هفت تاست و بعد از آن، معاصی دیگری است. راوی به امام (علیه السلام) اعتراض می کند که چرا شما ترك نماز را از جمله كبائر قرار ندادید؟ امام (علیه السلام) در پاسخ می فرماید: «قَالَ أَيُّ شَيْءٍ أَوَّلُ مَا قُلْتُ لَكَ قُلْتُ الْكُفْرُ قَالَ فَإِنَّ تَارِكَ الصَّلَاةِ كَافِرٌ يَعْنِي مَنْ غَيَّرَ عِلَّةً»^[7]؛ اول چیزی که به تو گفتم چی بود؟ راوی می گوید كفر، امام (علیه السلام) می فرماید: اگر کسی بدون علت و مجوز، صلاة را ترك کند این خودش كفر است.

روایت چهارم: روایت محمد بن مسلم

روایت بعدی، روایت محمد بن مسلم است (که معتبره می‌باشد): «وَعَنْهُ [یعنی محمد بن یعقوب بن علی بن ابراهیم] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: الْكَبَائِرُ سَبْعٌ قَتَلُ الْمُؤْمِنِ مُتَعَمِّدًا وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَةِ وَ الْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ وَ التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا وَ أَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيْتَةِ»^[8]، امام (عليه السلام) در پایان می‌فرماید: «وَكُلُّ مَا أُوجِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ» یعنی در این روایت شش مورد ذکر شده و یکی دیگر از این موارد را، «كل ما اوجب الله عليه النار» قرار داده شده است. نظیر این روایت، روایت سی‌ام همین باب (یعنی باب 46) می‌باشد که ذکر خواهد شد.

در این حدیث چهارم، امام (عليه السلام) شش مورد را شمرده و یکی از آن‌ها را، «كل ما اوجب الله عليه النار» قرار داده است. در اینجا باید دید آیا فقه الحدیث اقتضا می‌کند در این روایت بگوئیم امام (عليه السلام) شش مورد را شمرده و بعد می‌گوید بقیه نیز از این قبیل است (که «ما اوجب الله عليه النار»، از گناهان کبیره است)؟

یعنی بگوئیم مقصود این است که آن شش مورد دیگر، از مواردی است که «اوجب الله عليه النار» و در پایان امام (عليه السلام) ضابطه را بیان فرموده است (مثل اینکه بگوئیم از این مدرسه آقای زید، عمرو و بکر برای مسابقه علمی بیایند و هر کسی که پنج سال درس خارج خوانده که معنای این جمله آن است که آن‌هایی هم که ذکر کردیم مصداق همین کلی هستند)؟

روایت پنجم: روایت شیخ صدوق (قدس سره)

این روایت را شیخ صدوق (قدس سره) در ثواب الاعمال آورد که معتبر می‌باشد: «وَفِي ثَوَابِ الْأَعْمَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ وَهْبٍ الْبُغْدَادِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوُشَاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ»؛ از امام (عليه السلام) درباره این آیه پرسید.^[9]

امام (عليه السلام) می‌فرماید: «مَنْ اجْتَنَبَ مَا أَوْعَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ إِذَا كَانَ مُؤْمِنًا كَفَّرَ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَأَدْخَلَهُ مُدْخَلَ كَرِيمًا»، بعد می‌فرماید: «وَالْكَبَائِرُ السَّبْعُ الْمَوْجِبَاتُ»^[10]، بنابراین، در این روایت امام (عليه السلام) ابتدا ضابطه را ذکر کرده و بعد این هفت مورد کبیره را در اینجا مطرح می‌کنند.

خلاصه آنکه؛ در اینجا دو روایت، در یک روایت شش مورد را ذکر کرده و بعد ضابطه را گفته، در روایت دیگر ابتدا ضابطه را بیان کرده و بعد هفت مورد را گفته است. نتیجه این دو روایت آن است که در اینجا نباید به این قاعده ادبی تمسک کرد که «و» اقتضای تغایر می‌کند؛ زیرا در روایت پنجم، امام (عليه السلام) ابتدا قاعده کلی را فرموده و بعد مصادیق را، اما در روایت اول، ابتدا مصادیق را بیان کرده و بعد ضابطه کلی را و نباید گفت عبارت: «و كل ما اوجب الله عليه النار» در روایت چهارم، چون بعد از واو آمده، با ماقبل خود متغایر است. بنابراین، معلوم می‌شود که ریشه در هر دو همان ضابطه است و ذکر برخی کبائر؛ چه قبل و چه بعد از این ضابطه، از قبیل ذکر مصادیق است.

در بحث مکاسب محرمة درباره آیه شریفه: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ»^[11]، بیان کردیم که «لَهْوَ الْحَدِيثِ»، خودش تحت عنوان مافوقی قرار می‌گیرد که آن عنوان فساد است و باید همه بحث‌ها را روی عنوان مافوق ببریم. در بحث کبائر نیز، مثلاً «إِياس عن روح الله» انسان را تحت یک عنوان دیگر می‌برد که عبارت است از عنوان کافرون و ظالمون.

راه‌های جمع میان روایات

چند راه در جمع بین این روایات وجود دارد؛ راه نخست: اختلاف درجه است یعنی هفت گناه، اکبر الكبائر است و بقیه (حتی در بعضی از روایات بعد از ذکر هفت تا، می‌گوید: «و بعد ذلک») درجه‌شان در کبیره بودن نسبت به این هفت مورد پائین‌تر است.

راه دوم: این هفت مورد خودش عنوان مستقل دارد و بقیه گناهان ممکن است تحت عنوان دیگری قرار گیرند. مثلاً؛ ترک الصلاة به عنوان مستقل کبیره نیست و خود امام(علیه السلام)، در روایت عبید بن زرارة، تارک صلاة را تحت عنوان کافر برده و کبیره می‌شود یا ترک جمیع ما فرضه الله، انسان را تحت عنوان «کافر» می‌برد، لذا می‌شود کبیره.

راه سوم: جمعی است که شیخ صدوق(قدس سرّه) ذکر کرده که فرموده: «کل ذنب کبیر» و بعد می‌گوید هر گناهی نسبت به مافوقش صغیر است و نسبت به مادونش کبیر است که این دیدگاه را رد کردیم؛ زیرا هر چه در روایات گشتیم، بیشتر از سی و شش گناه کبیره پیدا نکردیم (البته برخی در کتابشان، صد گناه کبیره ذکر کرده‌اند که در روایات نداریم).

بنابراین، عدد کبائر محدود است و از 36 مورد تجاوز نمی‌کند، اما لازمه این راه شیخ صدوق(قدس سرّه) (که می‌گوید هر گناهی، نسبت به مادونش کبیره و نسبت به مافوقش صغیره است)، آن است که پانصد گناه کبیره داشته باشد و تمام گناهان کبیره باشد در حالی که روایات، گناهان را محدود کرده است.

به بیان دیگر؛ این بحثی که در اصول است که اگر دلالت مطابقی از حجّیت ساقط شد، آیا دلالت التزامی نیز از حجّیت ساقط می‌شود یا نه؟ در آنجا جمعی از محققین قائل‌اند که اگر دلالت مطابقی در تعارض از بین رفت، دلالت التزامی باقی می‌ماند. در اینجا نیز، این روایات به دلالت التزامی می‌گویند: «الکبائر محدودة معدودة» و شماره دارد. حال دلالت مطابقی‌اش با هم تعارض می‌کند؛ یا قابل جمع هست یا نیست.

روایت ششم: موثقه مسعده بن صدقه

روایت بعدی، موثقه مسعده بن صدقه است که امام(علیه السلام) ده مورد از کبائر را ذکر می‌کند: «قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ الْكَبَائِرُ الْقَتْلُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَالْيَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَالْأَمْنُ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ وَالْعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا وَأَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ وَالتَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ وَقَذْفُ الْمُحْصَنَةِ وَالْفِرَارُ بَعْدَ الزَّحْفِ الْحَدِيثُ»^[12]؛ نکته این است که در این روایت، شرک بالله که از اکبر کبائر است نیامده است.

روایت هفتم: روایت ابی الصامت

این روایت، عبارت «سبع اکبر الكبائر» آمده (البته روایت ضعیف است): «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ عَفْذَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ الْوَشَاءِ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو [قبلاً امامی بوده و بعداً واقفی شده] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ وَ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي الصَّامِتِ [که مجهول است] عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: أَكْبَرُ الْكَبَائِرِ سَبْعٌ»^[13]، روایات سبع در یک مورد، کم و زیاد می‌شود. غالباً در روایات، این هفت مورد ذکر می‌شود.

سایر روایات تعداد کبائر

روایت هشتم: «كُلُّ مَا أُوْعِدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارُ»^[14] تنها ضابطه ذکر شده است.

روایت نهم: «الْكَذِبُ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ (عليهم السلام) مِنَ الْكَبَائِرِ»^[15]، کذب علی الله و علی الرسول و علی الاوصیاء است.

روایت دهم: کذب بر پیامبر(ص) است که در بالا ذکر شد.

روایت یازدهم: در این روایت، گناهان کبیره پنج مورد شمرده شده است: «وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ ع الْكَبَائِرُ خَمْسَةً»^[16]، اشکالی که در اینجا هست آنکه؛ در برخی روایات آمده: «فی کتاب علی(علیه السلام) سبع» و در برخی دیگر آمده: «فی کتاب علی(علیه السلام) خمس»^[17] (که پنج مورد را ذکر می‌کند: «الشِّرْكُ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ أَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ وَ الْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ وَ التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ»)، در اینجا باید دید این روایات چگونه با هم جمع می‌شوند؟

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ الْكَبَائِرَ سَبْعٌ فِينَا أَنْزَلَتْ وَ مِنَّا اسْتَحْلَتْ فَأُولَئِهَا الشِّرْكُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَةِ وَ الْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ وَ انْكَارُ حَقِّهَا فَأَمَّا الشِّرْكُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ فَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ فِينَا مَا أَنْزَلَ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِينَا مَا قَالَ فَكَذَّبُوا اللَّهَ وَ كَذَّبُوا رَسُولَهُ فَأَشْرَكُوا بِاللَّهِ وَ أَمَّا قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ فَقَدْ قَتَلُوا الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ ع وَ أَصْحَابَهُ وَ أَمَّا أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ فَقَدْ ذَهَبُوا بِفَيْئِنَا الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَنَا فَأَعْطَوْهُ غَيْرَنَا وَ أَمَّا عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ فَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ذَلِكَ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ النَّبِيُّ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ فَعَقُّوا رَسُولَ اللَّهِ ص فِي ذُرِّيَّتِهِ وَ عَقُّوا أُمَّهَاتِهِمْ خَدِيجَةَ فِي ذُرِّيَّتِهَا وَ أَمَّا قَذْفُ الْمُحْصَنَةِ فَقَدْ قَذَّفُوا فَاطِمَةَ (عليها السلام) عَلَىٰ مَنَابِرِهِمْ وَ أَمَّا الْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ فَقَدْ أَعْطَوْا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) بَيْعَتَهُمْ طَائِعِينَ غَيْرَ مُكْرِهِينَ فَقَرُّوا عَنْهُ وَ خَذَلُوهُ وَ أَمَّا انْكَارُ حَقِّهَا فَهَذَا مِمَّا لَا يَتَنَازَعُونَ فِيهِ.» من لا يحضره الفقيه، ج3، ص: 562، ح4931؛ عنه وسائل الشیعة، ج15، ص: 326، ح20649.

[2] □ سوره انعام، آیه21.

[3] □ «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَ الْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ» سوره انعام، آیه93.

[4] □ الفقيه 3- 568- 4941؛ عنه وسائل الشیعة، ج15، ص: 327، ح20652.

[5] □ الفقيه 3- 569- 4942؛ عنه وسائل الشیعة، ج15، ص: 327، ح20652.

[6] □ «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَ يَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» سوره هود، آیه18.

[7] □ «وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنِ الْكَبَائِرِ فَقَالَ هُنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ ع سَبْعُ الْكُفْرِ بِاللَّهِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ أَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا وَ الْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ وَ التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ قَالَ فَقُلْتُ هَذَا أَكْبَرُ الْمَعَاصِي فَقَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَأَكُلُّ الدَّرْهِمِ مِنْ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا أَكْبَرُ أَمْ تَرَكَ الصَّلَاةَ قَالَ تَرَكَ الصَّلَاةَ قُلْتُ فَمَا عَدَدْتُ تَرَكَ الصَّلَاةَ فِي الْكَبَائِرِ قَالَ أَيُّ شَيْءٍ أَوَّلُ مَا قُلْتُ لَكَ قُلْتُ الْكُفْرُ قَالَ فَإِنَّ تَارَكَ الصَّلَاةَ كَافِرٌ يَعْنِي مَنْ غَيَّرَ عِلَّةً.» الكافي 2- 278- 8؛ عنه وسائل الشیعة، ج15، ص: 322، ح20631-2.

[8] □ «وَعَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُوسُفَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: الْكَبَائِرُ سَبْعٌ قَتَلُ الْمُؤْمِنِ مُتَعَمِّدًا وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَةِ وَ الْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ وَ التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا وَ أَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ وَ كُلُّ مَا أَوْجَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ.» الكافي 2- 277- 3؛ عنه وسائل الشيعة، ج15، ص: 322، ح 20633-4.

[9] □ نکته: آیا روایاتی که از ائمه (علیهم السلام) به دست ما رسیده، نقل به معناست یا نقل به لفظ؟ چند سال پیش در بحثی به همین مناسبت، اثبات کردیم که نقل به لفظ است. البته یک نظری وجود دارد که (نادر است و برخی از اساتید که به رحمت خدا رفتند، قائل بودند) اکثر روایات نقل به معنا شده و می‌گویند سرّ اختلاف این روایات، این است که نقل به معنا شده است. آن‌گاه نتیجه می‌گیرند اگر روایات نقل به معناست، دیگر این همه دقت برای چیست که مثلاً این واو است یا او است، این اول است یا دوم است یا ضابطه؟ بله؛ اگر نقل به لفظ شده باشد ما باید این دقت‌ها را بکنیم، اما حال که نقل به معنا شده، این دقت‌ها را نباید کرد. در آن بحث، اثبات کردیم بنای اولیه روایات و صاحبین این کتب روایی، این بوده که عین الفاظی که ائمه علیهم السلام فرمودند یادداشت کنند، حتی روایت را می‌نوشتند و بعد می‌رفتند در اصل خودشان ثبت می‌کردند و باز خدمت امام (علیه السلام) می‌خواندند که اینطور نوشتیم. به همین دلیل، باید در روایات دقت کرد یعنی همان‌گونه که در آیات قرآن دقت می‌کنیم، در این روایات نیز باید دقت کنیم.

[10] □ «و فِي ثَوَابِ الْأَعْمَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ وَهْبٍ الْبَغْدَادِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنْ تَجَنَّبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكْفَرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ قَالَ مَنْ اجْتَنَبَ مَا أَوْعَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ إِذَا كَانَ مُؤْمِنًا كَفَّرَ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَ أَدْخَلَهُ مُدْخَلَ كَرِيمًا وَ الْكَبَائِرُ السَّبْعُ الْمُوجِبَاتُ قَتْلُ النَّفْسِ الْحَرَامِ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ أَكْلُ الرِّبَا وَ التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَةِ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَ الْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ.» ثواب الأعمال- 158- 1؛ عنه وسائل الشيعة، ج15، ص: 329، ح 20659-30.

[11] □ «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ» سوره لقمان، آیه 6.

[12] □ «و عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ الْكَبَائِرُ الْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ الْيَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَ الْأَمْنُ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا وَ أَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ وَ التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَةِ وَ الْفِرَارُ بَعْدَ الزَّحْفِ الْحَدِيثُ.» الكافي 2- 280- 10؛ عنه وسائل الشيعة، ج15، ص: 324، ح 20640-11.

[13] □ «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ عُقْدَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ وَ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي الصَّامِتِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: أَكْبَرُ الْكَبَائِرِ سَبْعُ الشَّرِكِ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَكْلُ أَمْوَالِ الْيَتَامَى وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ وَ الْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ وَ إِنْكَارُ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْحَدِيثُ.» التهذيب 4- 149- 417؛ عنه وسائل الشيعة، ج15، ص: 326، ح 20647-18.

[14] □ «و بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَبَّادِ بْنِ كَثِيرٍ النَّوَّاءِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) عَنِ الْكَبَائِرِ فَقَالَ كُلُّ مَا أَوْعَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ.» وسائل الشيعة، ج15، ص: 327، ح 20651-22.

[15] □ الفقيه 3- 568- 4941؛ عنه وسائل الشيعة، ج15، ص: 327، ح 20652.

[16] □ «و فِي الْعِلَلِ وَ الْخِصَالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ ع الْكَبَائِرُ خَمْسَةَ الشَّرِكِ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ أَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ وَ الْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ وَ التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ.» وسائل الشيعة، ج15، ص: 327؛ ح 20654-25.

[17] □ نکته: مصحف امیرالمؤمنین (علیه السلام) همان مصحفی است که هر وقت آیه‌ای نازل می‌شده، پیامبر اکرم (صلي الله عليه وآله) شأن نزول آیه، توضیحات و خصوصیات آیه را برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیان می‌کردند و حضرت در آن کتاب می‌نوشتند. اینکه شیعه متهم شده به اینکه قرآنی غیر از قرآن متعارف دارد، به این دلیل است. ما قرآن امیرالمؤمنین (علیه السلام) داریم، اما متنش همان قرآن است ولی خصوصیات آیات و شأن نزول آیات نیز در آن نوشته شده است. این مصحف بعد از امیرالمؤمنین (علیه السلام) در اختیار همه امام‌ها قرار گرفته و الآن نیز در اختیار وجود مبارک حضرت ولی عصر (علیه السلام) است.

